

سوره «زمر» (۳۹)

اصلی ترین محورها و موضوعات مطرح شده در سوره «زمر» به ترتیب عبارتند از:

۱- توحید و اخلاص در دین، ۲- قیامت، ۳- کتاب (قرآن)

سوره زمر که بخشی از آن در سال ۸ بعثت و قسمت عمده آن (۶۰٪) در اولین سال هجرت^۱ در بحبوحه جدال اعتقادی با مشرکین مکه نازل شده، همانند سوره های انعام و یونس شکل جدلی و استدلالی دارد.^۲ در این سوره مبانی فلسفه شرک با براهین علمی و با ارائه نشانه هایی از طبیعت آفاق و انفس زیر سؤال قرار گرفته و هدایت از ضلالت تبیین می گردد.

تکرار ۴۹ بار نام جلاله «الله» و ۱۷ بار نام «رب» در این سوره کوتاه نشانگر این حقیقت است که مسئله «الوهیت» در رابطه با مسئله «ربوبیت» (که مشرکین منکر آن بودند) مطرح می باشد. مشرکین خداوند را خالق هستی می شناختند اما تدبیر عالم انسان ها را به فرشتگان، جن ها، قدیسین، سلاطین و... نسبت می دادند. به همین دلیل مباحث توحیدی سوره زمر در رد چنین پندار باطل و اثبات ربوبیت انحصاری خدا بر تمامی هستی استوار گشته است.

در این سوره در رابطه با اعتقادات خرافی و نظریات من درآوردی مشرکین ۱۵ بار فرمان

۱. آیه دهم این سوره تلویحاً سیاقی در رابطه با هجرت و صبر و مقاومت در برابر مشکلات این راه دارد.

۲. مطابق محاسبات کتاب «سیر تحول قرآن»

«قل» خطاب به رسول اکرم صادر شده^۱ تا آن حضرت آیات وحی را به عنوان نظریه قاطع توحیدی و موضع محکم اعتقادی در برابر نظریات باطل آنها اعلام دارد.

در مورد تاکید سوره روی مسئله «قیامت»، فعلاً یادآوری همین نکته آماری کافی است که کلمه قیامت با ۶ بار تکرار در این سوره، از تمامی سوره های قرآن نسبت بالاتری دارد. قیامت و آخرت لازمه توحید است. اگر جهان باطل نیست و هدف دار است لاجرم سرنوشت نیکوکار و بدکار نمی تواند مساوی باشد. آخرت به عنوان نتیجه دنیا و غایت آن امری حتمی و بدیهی است.

کتاب - اما سومین محور و موضوع اصلی سوره یعنی «کتاب» از این جهت مورد تاکید قرار گرفته است که راهنمای انسان ها به سوی شناخت توحید و قیامت می باشد. به عبارت دیگر اگر هدایت الهی، که از طریق وحی به صورت لفظ و کلام در قرآن تبلور یافته، نبود انسان به تشخیص خود نمی توانست راهی به سوی شناخت توحید و قیامت بگشاید. به این ترتیب ارتباط منطقی سه موضوع: توحید، قیامت و کتاب روشن می گردد.

اتفاقاً در همان ابتدای سوره بر این موضوع تصریح می گردد که نزول کتاب به پیامبر برای همین است که مردم خدا را، درحالی که دین را برای او خالص کرده باشند، عبادت کنند، یعنی از طریق کتاب هدایت شده، در جهت توحید، پیرایه های شرک و ناخالصی را از خود بزدایند.

تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم. انا انزلنا اليك الكتاب بالحق فاعبد الله مخلصاً له الدين. و راه تذکر انسان به حقایق هستی و پروای از خطاها و انحرافات به فراخور درک و فهم هر کس در قالب تمثیلات این کتاب تبیین گشته است:

ولقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل لعلهم يتذكرون. قرآناً عربياً غير ذي عوج لعلهم يتقون.

تأکید بر «لعلهم يتذكرون» و «لعلهم يتقون» در آیات فوق (آیات ۲۷ و ۲۸)، با توجه به آیات قبل و بعد آن در سوره زمر، که از قیامت و توحید سخن می گوید، مبین این معنی است که تنها از طریق قرآن میتوان «متذکر» توحید و «متقی» نسبت به آخرت گردید.

این کتاب همان نوری است که خداوند فرا راه کسانی قرار می دهد که دلشان پذیرای ذکر او باشد و سینه شان در هوای او تنفس نماید.

۱. البته فرمان «قل» (بگو) خطاب به رسول اکرم در سوره های انعام (۴۴ مرتبه)، یونس (۲۴ مرتبه)، آل عمران (۲۳ مرتبه)، اسراء (۲۱ مرتبه)، بقره (۱۸ مرتبه) به کار رفته است که از نظر تعداد بیش از ۱۵ مرتبه سوره زمر است اما با توجه به حجم نسبی بسیار کمتر سوره زمر اهمیت چشمگیر این رقم هویدای می گردد.

افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه فويل للقاسية قلوبهم من ذكر الله اولئك في ضلال مبين.

از آثار ضلالت، آنچنان که آیه فوق تشبیه می کند، قساوت قلب یعنی سخت شدن و انجماد (دگماتیسم و تعصب) آن است. در این حالت قلب که باید خاصیت انعطاف و تغییر و تاثیر پذیری از عوامل خارجی داشته باشد، همچون سنگ دچار یک نواختی و ثبوت می گردد و نمی تواند در برابر مطالب جدید و سخنان تازه آمادگی و انعطاف نشان دهد تا اگر نور حقیقتی در آن بود پذیرایش گردد. این همان جمود و سخت سری و تعصبی است که در چپه قلب انسان را به روی هر فکر تازه ای مسدود می نماید. کسانی که دلشان برخلاف سختی و قساوت گروه نخست منعطف و شکل پذیر در برابر ذکر الهی باشد و سینه شان به جای ضیق صدر و تنگی، ظرفیت و گشایش تسلیم در برابر حق داشته باشد (افمن شرح الله صدره للاسلام). انسان های حر و آزاده ای هستند که با آزادفکری و سعه صدر و نرم دلی در پرتو نور الهی قرار گرفته (فهو على نور من ربه) و با این چراغ هدایت مسیر خود را روشن می نمایند.

آیه بعد (الله نزل احسن الحديث كتاباً متشابهاً مثاني تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم ثم تلين جلودهم وقلوبهم الى ذكر الله ذلک هدی الله یهدی به من یشاء ومن یضلل الله فما له من هاد) نشان می دهد که برخلاف سخت دلی گمراهان که در برابر هر سخن تازه (حدیث) عکس العمل و موضع مخالف نشان می دهند، کسانی که نسبت به پروردگارشان خشیت دارند، آنچنان تحت تاثیر این سخنان نو (الله نزل احسن الحديث) قرار می گیرند، که موی بر اندامشان راست می گردد و قلبشان از عظمت ربوبی از قله کبر و خودبینی فرو می ریزد و درون و برو نشان (قلب و پوست) برای پذیرش ذکر الهی نرم و خاشع می گردد (برخلاف قساوت گروه گمراهان).

این حالت (انعطاف قلب در برابر حرف تازه و پس نردن آن و گشادگی سینه برای تسلیم در برابر حق و عدم جبهه گیری و استکبار در برابر آن) همان هدایت الهی است که مطابق قانون مندی و مشیت او فرا راه کسانی می گردد که سینه گشاده (شرح صدر) برای اسلام و (تسلیم در برابر حق) و دل نرم برای حق پذیری داشته باشند.

ذلک هدی الله یهدی به من یشاء و من یضلل الله فما له من هاد.

هدایت

به این ترتیب روشن گردید که نقش اساسی کتاب «هدایت» انسان به سوی همان دو

محور توحید و قیامت است که به آن اشاره کردیم، با توحید راه و رسم زندگی و عبودیت انسان در زندگی دنیا روشن می گردد و با قیامت دورنمای سرنوشت آینده او نشان داده می شود.

در آیه فوق (۲۳ زمر) سه بار کلمه هدایت تاکید و تصریح شده است که با توجه به شش مورد دیگری که مشتقات این کلمه در سوره زمر تکرار شده، به اهمیت بنیادین این موضوع در رابطه با محورهای اصلی سوره پی می بریم. ذیلاً برای شناخت بیشتر موضع و مقام این کلمه در سوره به موارد کاربرد آن در آیات مختلف اشاره می کنیم:

آیه (۳) .. ان الله لا یهدی من هو کاذب کفار - در این آیه سخن از کسانی است که خدا را قبول دارند. اما برای تقرب به درگاه او، به جای آن که دین خود را یک سره برای خدا خالص کرده (الا لله الدین الخالص) و فقط از او امید داشته باشند، اولیائی اتخاذ می کنند و از توحید به شرک منحرف می گردند. نقش قائل شدن برای غیر خدا ادعائی دروغ و ناسپاسی به درگاه منعم است که خداوند چنین بندگان را (هر چند معتقد به او باشند) هدایت نمی کند. پس اولین شرط هدایت توحید و اخلاص در دین است.

آیه ۱۸ - الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولو الالباب.

همانطور که گفته شد، از شرک و شخصیت پرستی راهی به سوی هدایت نمی توان گشود. پس راه هدایت کدامست؟...

آیه ۱۷ نشان می دهد که اجتناب از تعبد نسبت به طاغوت (سمبل های شرک، قدرتمندان حاکم، زمامداران مستبد و...) و بازگشت به خدا، تنها راه قابل بشارت و شرط بندگی خدا است. در آیه بعد تصریح می نماید که تنها با آزادفکری و استماع اقوال مختلف و تبعیت از بهترین آنها می توان به آگاهی (هدایت) رسید ... آیا اگر در وسائل ارتباط جمعی و رسانه های گروهی، مطبوعات، منابر، مساجد و... جز یک سخن و یک فکر ارائه نشود راه های هدایت بسته نشده و طاغوت که همان سمبل طغیان از موازین الهی است، بوجود نمی آید؟

منحصراً کسانی که با پشت کردن به طاغوت و اعراض از تعبد نسبت به او، به خدا رو کرده و به او اظهار بندگی می نمایند، پرهیزگار هستند، همان کسانی که به جای پیروی از «منویات ملوکانه» سخن را می شنوند و به تشخیص خود بهترینش را پیروی می کنند، منحصراً همین گروه هدایت یافته و صاحب خرد هستند.

اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولو الالباب.

﴿ آیات: ۳۶ - ایس الله بكاف عبده و يخوفونك بالذين من دونه و من يضل الله فما له من هاد. ﴾

آیات: ۳۷ - و من يهد الله فما له من مضل ایس الله بعزیز ذی انتقام. البته وقتی طاغوت وجود دارد پیمودن راه توحید بی دغدغه و دردسر نخواهد بود،^۱ محافظه کاران ترسو و سازشکاران جبون نیز برای توجیه موضع بی حرکتی و قعود خود و انقیاد و تسلیمی که در برابر ظالمین اتخاذ کرده اند، مؤمنین قیام کننده به توحید را از قدرت و شوکت طاغوتیان بر حذر داشته از عواقب خشم و خشونت آنان می ترسانند (و یخوفونک بالذین من دونه) در حالی که نه آنکه گمراه شده ره به جایی می برد (غلطی می تواند بکند) و نه آنکه هدایت شده راهی عوضی می رود! آیا براستی خدا کفایت کننده کسی که تنها نسبت به او تعبد داشته باشد نیست؟... ایس الله بكاف عبده؟...

﴿ آیه ۴۱ (انا انزلنا علیک الکتاب للناس بالحق فمن اهتدی فلنفسه و من ضل فانما یضل علیها و ما انت علیهم بوکیل). ﴾

آیه فوق همان مضمون آیه معروف «لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی» را بیان می کند، وقتی انسان ها آزاد و مختار آفریده شده باشند و راه رشد و گمراهی هم برای آنان بیان شده باشد، دیگر اکراه و اجباری نیاز نیست. در آیه مورد بحث (۴۱ زمر) که از جهاتی مشابه آیه دوم همین سوره است^۲ نزول کتاب را بر پیامبر (ص) به خاطر مردم (لنناس) معرفی می کند تا بر حسب ظرفیت و آمادگی، هر کسی پذیرای هدایت آن گردد^۳ (فمن اهتدی فلنفسه...) و البته هر کس علاقه و اعتقادی نداشته باشد به ضرر خود عمل کرده و کار بندگان به رسولی که تنها وظیفه ابلاغ پیام دارد، سپرده نشده تا احياناً به اکراه آنان را به ایمان سوق دهد:

و من ضل فانما یضل علیها و ما انت علیهم بوکیل.

﴿ آیه ۵۷ - او تقول لوان الله هدی لکنت من المتقین. ﴾

این آیه که پایان بخش آیات مربوطه به «هدایت» در سوره زمر است، پرده نهائی

۱. از نظر ترتیبی، برای اینکه سیر تحول موضوعی مسئله هدایت در سوره زمر بهتر فهمیده شود بهتر است قبل از آیات ۳۶ و ۳۷ آیات ۱۶ و ۱۷ که در ابتدا توضیح داده شد، مطالعه گردد تا ارتباط و تقدم و تاخر آیات بهتر درک گردد.

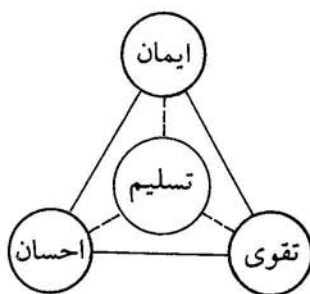
۲. با این تفاوت که در آیه دوم «انا انزلنا الیک الکتاب بالحق» است و در اینجا به جای «الیک» علیک آمده وظیفه و بار گران ابلاغ رسالت را نشان می دهد و کلمه «لنناس» نیز اضافه شده است.

۳. در اینجا به جای کلمه هدی، اهتداء آمده که در باب افتعال حالت هدایت پذیری را می رساند. (مثل اشتعال)

باشد.

تقوی به خودی خود حرکتی نیست، خویشتن داری و ترمزی در برابر گناه است و مقدمه ایمان، به ایمان که رسید بهشت را بشارت می آورد (هدی و بشری للمومنین)، و ایمان، اگر به نیکوئی و کمال رسید و از درون نفس خارج شده آثارش مفید حال دیگران شد و رحمت و مهربانی به بار آورد به احسان می رسد که اوج ایمان است (هدی و رحمة للمسلمین) و همه اینها وقتی خالصانه برای خدا شد (الله الدین الخالص) و ایمان توحیدی روح انسان را مسخر خود کرد، یک سره «تسلیم» پروردگار می گردد و از «من» به «ما» و از «ما» به «او» می رسد که «رب» همه چیز و همه کس است. این همان سلم و سلامتی و تسلیمی است که هدایت و رحمت و بشارت بیار می آورد. (هدی و رحمة و بشری للمسلمین). آنچه گفته شد، مقدمه و کلیاتی بود در باب چهار رکن «تقوی، ایمان، احسان و تسلیم» که وسائل هدایت پذیری از قرآن هستند. اکنون ببینیم این مفاهیم چه نقشی در سوره زمر و چه ارتباطی با محورهای اصلی مطرح شده در آن، یعنی توحید و قیامت دارند.

از ۴ رکن فوق، تقوی، ایمان و احسان، سه پایه مثلثی را تشکیل می دهند که موضوع «تسلیم» به عنوان برآیند و نتیجه آن در وسط مثلث قرار گرفته است.



سه کلمه: تقوی، ایمان و احسان، در سوره زمر معمولاً به اتفاق یا دو به دو با هم بکار رفته اند. حال یا مستقیماً این سه کلمه در کنار هم قرار گرفته اند یا غیر مستقیم در سیاق آیات در کنار هم قرار دارند.

از همه واضح تر آیه دهم می باشد که بالصراحه این سه مفهوم را در کنار هم قرار داده

است:

قل یا عبادالذین آمنوا اتقوا ربکم للذین احسنوا فی هذه الدنيا حسنة...

ایمان تقوی احسان

اگر این شرط فراهم شد، دین برای خدا خالص می گردد و «تسلیم» به معنای واقعی

تحقق می‌پذیرد. به همین دلیل هم به دنبال آیه فوق، از خلوص در دین و «تسلیم» که رکن چهارم یا قلب و مرکز مثلث می‌باشد، یاد می‌کند:

قل انی امرت ان اعبدا الله مخلصاً له الدین.

وامرت لان اکون اول المسلمین.

به این ترتیب در سه آیه (۱۰ تا ۱۲) سوره زمر چهار رکن نام‌برده تبیین گشته است. همچنین در آیات دیگری از این سوره که ذیلاً متذکر می‌گردد (بدون شرح و توضیح) ارکان فوق در یک آیه یا چند آیه پشت سر هم با یکدیگر ترکیب شده‌اند:

آیات ۱۶ تا ۱۸ ... ذلک یخوف الله به عباده یا عباد فاتقون. والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها... الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه...

(ترکیب مفهومی احسان و ایمان و تقوی)

آیات ۲۸ و ۲۹: قرآناً عربیاً غیر ذی عوج لعلهم یتقون.

ضرب الله مثلاً رجلاً فیه شرکاء متشاکسون و رجلاً مسلماً لرجل...

(ترکیب تقوی با سلم)

آیات ۳۳ و ۳۴ والذی جاء بالصدق و صدق به اولئک هم المتقون.

لهم مایشاؤن عند ربهم ذلک جزاؤ المحسنین. (ترکیب تقوی و احسان)

آیات ۵۲... ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون.

۵۴- وانیبوا الی ربکم و اسلموا له...

۵۵- و اتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم.

۵۷- او تقول لوان الله هدی. لکن من المتقین.

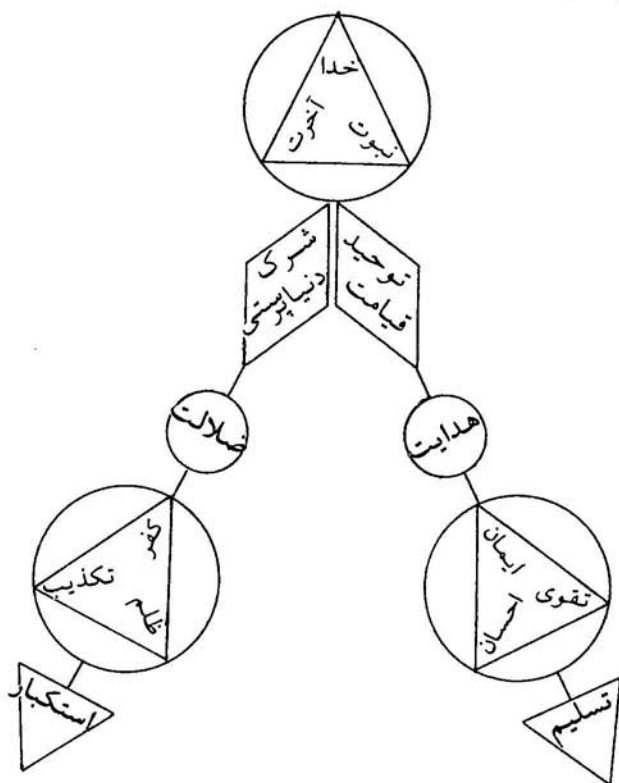
۵۸- او تقول حین ترى العذاب لوان لی کرة فاکون من المحسنین.

(ترکیب چهارگانه ایمان، اسلام، تقوی و احسان).

ارکان چهارگانه یاد شده خصلت‌های انسان رشد یافته‌ای است که وسیله هدایت به سوی توحید و قیامت می‌گردد. پس برای درک یگانگی خدا و بازگشت به سوی او بشر نیازمند هدایتی از جانب پروردگار است که این هدایت از طریق انبیاء به اشکال مختلف که مهم‌ترین آن «کتاب» است، نازل گشته شده است. این یک طرف قضیه است که مربوط به خدا می‌باشد. در طرف مقابل انسان قرار دارد که برای کسب هدایت زمینه و ظرفیت و آمادگی لازم را باید کسب کرده باشد. این آمادگی از طریق همان ارکان چهارگانه‌ای که ذکر گردید

تأمین می گردد.

در صورت فقدان این آمادگی، به جای هدایت، ضلالت حاصل می گردد و در مسیر ضلالت، به جای توحید، شرک و به جای قیامت، دنیاپرستی جایگزین می شود. خصلت هائی که از جهت منفی به جای ارکان چهارگانه فوق در سوره زمر مطرح گردیده در مثلث مشابهی قابل تصویر است که هر دو حالت را در کنار یکدیگر ترسیم می کنیم.



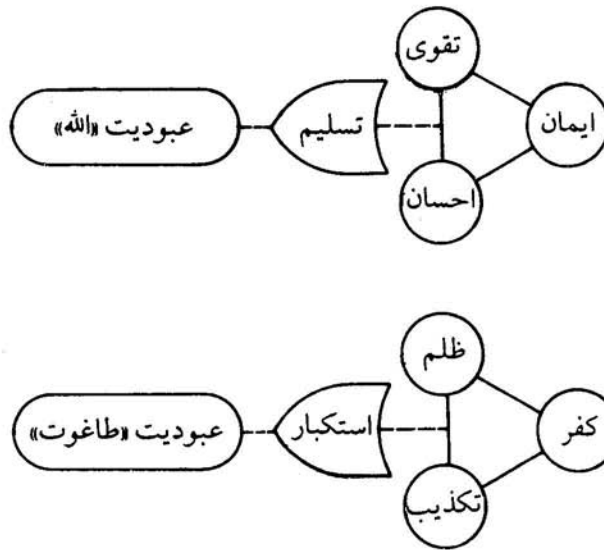
عبادت

تصویر فوق دو مسیر را نشان می دهد. در برابر مثلث خدا، نبوت (کتاب) و آخرت، گروهی به توحید و تصدیق نبوت و قیامت گرایش پیدا می کنند و از طریق کتاب هدایت می گردند. اینها همان کسانی هستند که به نیروی ایمان، تقوی و احسان، «تسلیم» پروردگار خود می شوند و او را «عبادت» می کنند. گروهی دیگر با شرک و دنیاپرستی راه ضلالت را می پیمایند و به جای ایمان به حقایق، کفر می ورزند و به جای احسان به مردم ظلم می کنند و به جای تقوا و پرهیز از گناه به تکذیب و تمسخر کتاب و نبوت می پردازند. اینها به جای «الله» به طاغوت تعبد می ورزند و سر بر آستان قدرتمندان زر و زور و تزویر خم می کنند

(الذین یجتنبون الطاغوت ان یعبدوها...). معنای «تعبد» هموار کردن نفس و تسلیم آن در راه معبودی است که پرستش می شود، معبود یا خدا است یا خود! وقتی خودپرستی غایت آمال شد، بشر ناگزیر برای تامین وسائل رفاه و راحتی بنده صاحبان زر و زور می گردد و احساس تعبد (وادادگی و تسلیم و همواری) به آنها پیدا می کند. و چنین است که موضوع «عبادت» مهمترین نقش انسان در برابر خالق هستی می باشد.

ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون.

اگر خواسته باشیم تصویر فوق را ادامه دهیم، می توانیم در انتهای دو مسیر مختلف، پس از «تسلیم»، عبودیت نسبت به خدا و پس از استکبار، عبودیت نسبت به طاغوت را اضافه نمائیم.



آنچه مهم است عبادت باید خالصاً مخلصاً برای خدا باشد، هر عامل و انگیزه دیگری که در این جریان وارد شود، به اصل قضیه صدمه وارد کرده و آن را تباه می سازد. بی جهت نیست که در سوره «زمر»، که به نظر می رسد بیش از سایر سوره های قرآن مشتمل بر مشتقات کلمه «عبادت» باشد، بیش از هر چیز بر «خلوص» آن تاکید شده است. ذیلاً آیات مربوط به عبادت را به ترتیب شماره آیه ذکر می کنیم و سیر تحول موضوعی و ارتباط موارد مختلف آن را با یکدیگر مورد نظر قرار می دهیم (لازم به یادآوری است که مشتقات این کلمه ۱۶ بار در سوره زمر به کار رفته است).

- آیه (۲) - انا انزلنا الیک الكتاب بالحق فاعبد الله مخلصاً له الدین.
- » (۳) - الا لله الدین الخالص والذین اتخذوا من دونه اولیاء مانعبدهم الا ...
- » (۷) - ان تکفروا فان الله غنی عنکم ولا یرضی لعباده الکفر.
- » (۱۰) - قل یا عباد الذین امنوا اتقوا ربکم...
- » (۳۳) - قل انی امرت ان اعبد الله مخلصاً له دینی.
- » (۱۵) - فاعبدوا ما شئتم من دونه...
- » (۱۶) - ...ذلک یخوف الله به عباده یا عباد فاتقون.
- » (۱۷) - والذین یجتنبون الطاغوت ان یعبدوها و انابوا الی الله لهم البشری فبشر عباد.
- » (۳۶) - الیس الله بکاف عبده...
- » (۴۶) - ... انت تحکم بین عبادک فیما کانوا یختلفون.
- » (۵۳) - قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا...
- » (۶۴) - قل اغفر الله تاملونی اعبد ایها الجاهلون.
- » (۶۶) - بل الله فاعبد و کن من الشاکرین.

در چهار مورد از آیات فوق (۲ و ۳ و ۱۱ و ۱۴)، عبادت، با اخلاص در دین توأم شده است،^۱ عبادت خالصانه شکر بنده به درگاه خالق خویش است که در آخرین آیه (۶۶) به آن تصریح شده است، کسانی که خدا را می پرستند ولی در عبادت او به جای آنکه یک سره تسلیم و تعبدشان به خدا باشد و نفس خویش هموار فرامین او کرده باشند، سرسپرده و تابع و مقلد اشخاص می شوند، در واقع اختلافی (با موحدین) در جامعه ایجاد کرده اند که حکمشان در قیامت با خدا است. این حقیقت را در انتهای آیه ۲ و ۴۶ به وضوح بیان داشته است.

در آیات فوق آنچه در برابر خدا قرار داده شده طاغوت است که ۲ بار بیم نداشتن از آن در مسیر مبارزه توحیدی مورد تاکید قرار گرفته است (آیات ۱۶ و ۳۶).

علم - در این سوره ۱۰ بار از علم یاد شده است. برخی از این موارد از علم خدا بر امور بندگان یاد می کند ولی عمدتاً علم نداشتن انسان را در مسائل مربوط به توحید و قیامت با عناوینی همچون «لا یعلمون» و «لو کانوا یعلمون» نشان می دهد. ذیلآ آیات مربوط به این کلمه را در دو زمینه فوق الذکر یادآوری می نمایم:

۱. این سوره از نظر تاکید روی اخلاص دینی با سوره ص و صفات اشتراک مضمون دارد. در سوره صفات ۵ بار کلمه مخلصین تکرار شده که بالاترین رقم را در قرآن دارد و در سوره ص ۳ بار.

آیه (۷) انه علیم بذات الصدور.
 در مورد خدا } آیه (۴۹) قل اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة.
 آیه (۷۰) ..وهو اعلم بما يفعلون.

آیه (۹) هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون.
 در مورد انسان } آیه (۲۶) ... ولعذاب الاخره اکبر لو کانوا یعلمون.
 آیه (۲۹) ... بل اکثرهم لا یعلمون.
 آیه (۳۹) قل یا قوم اعملوا علی مکانکم انی عامل فسوف تعلمون.
 آیه (۴۹) قال انما اوتیته علی علم بل هی فتنه ولكن اکثرهم لا یعلمون.
 همانطور که ملاحظه می شود، ۳ بار جمله «لا یعلمون» تکرار شده است و جملات «لو کانوا یعلمون» یا «فسوف تعلمون» هم بیانگر بی خبری نسبت به حقایق می باشد.
 اولوالالباب- در رابطه با علم موضوع «اولوالالباب» مطرح می گردد که آنان را صاحبان خرد می نامند. اما اگر اولوالالباب فقط صاحب علم و دانش بودند، کلمه «اولوالعلم» (که در موارد دیگری هم به کار رفته) درباره آنان استعمال می شد. پس اولوالالباب علاوه بر علم چیز دیگری هم دارند که آنان را از اولوالعلم مجزا و ممتاز نموده است. این امتیاز چیست؟... اگر به آیاتی که این دسته در قرآن معرفی شده اند مراجعه کنیم مشاهده می نمائیم که زمینه آیات حکایت از تقوی و اراده ای دارد که آنها را متذکر به حقایق می کند. علم به تنهایی کارساز نیست، علم همچون چراغی است که راه را روشن می کند، چراغ ممکن است در کف زنگی مست هم قرار گیرد. چه بسیار پزشکانی که به فضرات مشروبات الکلی به خوبی واقف اند و دیگران را نیز از آن برحذر می دارند ولی خود آلوده و معتاد هستند. پس صرف علم و اطلاع کافی نیست تا انسان از گناهی پروا نماید، داشتن علم شرط لازم است اما کافی نیست. آنچه انسان را پس از آگاهی یافتن، از گناه باز می دارد نیروی تقوی است و کسی که این دو را در هم بیامیزد از اولوالالباب محسوب می گردد.

این تعریف را معنای لغوی کلمه «اولوالالباب» نیز نشان می دهد، اولوالالباب یعنی صاحبان «لُب» و لُب هر چیز مغز و هسته آن را می گویند. هسته به نوبه خود دلالت از پوسته می کند و پوسته بدون هسته معنا ندارد، همانطور که میوه های مغزدار مثل گردو و بادام و غیره چنین هستند. پوسته ای که «اولوالالباب» را در حصار خود گرفته و از فساد و خرابی محافظت می کند، همان حدود الله و حریم حلال و حرام خدائی است و «اولوالالباب» به نیروی تقوی که ترمز و خویشتن داری می باشد، از پاره کردن این حدود و ضوابط خودداری

می کنند و در حریم الهی و حدود او باقی می مانند.

در سوره زمر سه بار از این گروه یاد شده است که بیش از سایر سوره های قرآن می باشد (در بقره هم سه بار یاد شده). ذیلاً این موارد را یادآور می شویم و ارتباط آن را با موضوعات مطرح شده ذکر می کنیم.

۱- آیه (۹) امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذرا لآخره و یرجوا رحمة ربه قل

هل یتوی الذین یعلمون والذین لایعلمون انما یتذکر اولوالالباب.

در آیه قبل (۸) سخن از کسانی است که هنگام گرفتاری به یاد خدا می افتند ولی در نعمت و رفاه، دوران گرفتاری و نجات را فراموش کرده دچار کفران و شرک می شوند. در مقابل این گروه اولوالالباب مطرح می شوند که با شناخت علمی (هل یتوی الذین یعلمون والذین لایعلمون) به این حقیقت پی می برند که در همه حال تنها مؤثر در عالم وجود خداست. بنابراین باید شکرگذار نعمت او بود. همین شناخت است که آنان را در نیمه های شب از بیم آخرت و امید رحمت الهی بیدار نگه میدارد و به نیروی تقوی متذکر حقایق می نماید (انما یتذکر اولوالالباب).

این آیه را نیز باید با دو آیه قبل بررسی کرد. در اینجا نیز سخن از کسانی است که به نیروی تقوی از تعبد نسبت به طاغوت اجتناب می نمایند و از طریق استماع گفتار و انتخاب احسن آن، به علم و آگاهی و هدایت می رسند (ترکیب تقوی و علم).

۳- آیه (۲۱) الم تر ان الله انزل من السماء ماء فسلکة ینابیع فی الارض ثم یرجع به زرعاً مختلفاً الوانه ثم یریه فتریه مصفراً ثم یجعلہ حطاماً ان فی ذلک لذکری لاولی الالباب.

آیه فوق دایره بسته حیاط گیاهی در طبیعت را از نزول باران تا پر شدن منابع زیرزمینی (تامین کننده قنات و چشمه ها و رودخانه)، رویش انواع گیاهان در بهار، رشد و نمو در تابستان، زرد شدن در پائیز و خشک و نابود شدن در زمستان، نشان می دهد. این نمونه و مدلی است که انسان هوشمند را باید متوجه زندگی خود کند و به مرحله بعدی حیات، که مرگ و پس از آن بعثت و حیات مجدد است، رهنمون سازد. اما این امر از یک طرف نیازمند «علم» و آگاهی به مراحل تطوری در عالم هستی است، از طرف دیگر اراده و توانی به نام «تقوی» می خواهد که از مشغولیت به دنیا و هوی و هوس انسان را بازدارد. اولوالالباب کسانی هستند که به نیروی علم و تقوی این بیداری و آگاهی را دریافت می دارند: (ان فی ذلک لذکری لاولی الالباب).

کلمات کلیدی دیگر

در این سوره علاوه بر کلماتی که ذکر گردید، کلمات دیگری نیز به نسبتی قابل توجه به کار رفته‌اند که بررسی آنها می‌تواند به فهم و درک بیشتر سوره کمک کند. از جمله می‌توان به کلمات زیر اشاره کرد.

کفر (آیات ۳-۷-۸-۳۲-۳۵-۵۹-۶۳-۷۱)

ظلم (آیات ۲۴-۳۲-۴۷-۵۱-۶۹)

قیامت (آیات ۱۵-۲۶-۳۱-۴۷-۶۰-۶۷) بیش از بقیه سوره‌ها.

ذکر (آیات ۲۲-۲۳-۲۷-۴۵-۲۱) ۶ بار.

نزول (آیات ۲-۶-۲۱-۲۳-۴۱-۵۵)

خلق (آیات ۴-۵-۶-۳۸-۶۲) ۸ بار.

عذاب (آیات ۱۳-۱۹-۲۴-۲۵-۲۶-۴۰-۴۷-۵۵-۵۸-۷۱) ۱۲ بار پس از

بقره (۱۸ بار) آل عمران (۱۵ بار) و هود (۱۳ بار).

تقوی (آیات ۱۰-۱۶-۲۰-۲۴-۲۸-۳۳-۵۷-۶۱-۷۳) ۹ بار.

در میان کلمات فوق برخی مانند «قیامت» در این سوره بیش از سایر سوره‌های قرآن به کار رفته است و برخی مانند تقوی، خلق و عذاب به‌طور نسبی (با توجه به حجم سوره) در مقایسه با سوره‌های دیگر قابل توجه هستند. فرضاً کلمه عذاب گرچه در این سوره کمتر از سوره‌های بقره و آل عمران و هود به کار رفته است، ولی با توجه به حجم بسیار کمتر این سوره نسبت به سوره‌های مورد نظر، به اهمیت نسبی این موضوع پی می‌بریم. مسئله عذاب در این سوره در کنار کلماتی همچون جهنم، نار، خزی و غیره در ارتباط با مسئله قیامت و آخرت قرار گرفته سرنوشت مشرکینی را که وحدانیت خدا و نبوت و معاد را منکر می‌شوند نشان می‌دهد. البته به موازات آن از بهشت متقین نیز بتفصیل یاد می‌کند و سرنوشت نیکان را نیز تصویر می‌نماید. جالب اینکه نام سوره «زمر» از دو آیه‌ای اخذ شده است که به سرنوشت نهائی این دو گروه در آخرت مربوط می‌شود:

آیه (۷۱) وسیق الذین کفروا الی جهنم زمراً... حقت کلمة العذاب علی الکافرین.

آیه (۷۳) وسیق الذین اتقوا ربهم الی الجنة زمراً... سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین.

دو گروه متقین و کافرین که در دو سر طیف قرار دارند، در این سوره به کرات معرفی شده‌اند. بنابراین واژه‌های کفر و تقوی که هر کدام درست ۹ بار در سوره زمر به کار رفته‌اند از کلمات کلیدی آن محسوب می‌شوند که باید موقعیت و موضع آنها را در سوره و نیز در ارتباط با تک تک موارد کاربرد آنها بررسی کرد. اتفاقاً بیشترین مواردی که کلمه تقوی در

سوره زمر به کار رفته است، در مفهومی متضاد کفر قرار دارد. معنای تقوی در این موارد عمدتاً اعراض از کفر و تکذیب و تکبر و انکار کتاب و نبوت بوده و در مفهوم ایمان و تصدیق به کار رفته است. درست است که تقوی فقط یکی از ارکان چهارگانه «ایمان، احسان، تقوی و تسلیم» می باشد، اما گویا صفت تقوی شرط لازم یا زمینه اصلی بقیه می باشد. می دانیم وراثت بهشت تنها به «متقین» وعده داده شده است، یعنی ایمان و احسان مقدمه و موجب تقویت تقوی می گردد.

وسیق الذین اتقوا ربهم الی الجنة زمرآ.

اگر ویژگی انسان نمونه را در ارتباط با مردم «احسان» (محسنین) شمرده، در جهت مقابل ویژگی کافران را در این ارتباط «ظلم» نامیده است و به همین دلیل واژه «ظلم» نیز از کلمات مهم سوره می باشد.

و اما در ارتباط با کلمه «خلق» که کاربرد نسبتاً بالائی در این سوره دارد، از آنجائی که محور اصلی سوره بحث توحیدی با مشرکینی است که در عین اعتقاد به «الله» و خالق دانستن او منکر «ربوبیت» و دخالت دائمی پروردگار در زندگی انسان و جهان آفرینش می شدند، پیوسته بر استمرار خلق که دلالت بر تدبیر عالم هستی و ربوبیت می کند، اشاره می نماید. ذیلآ آیات مربوط به این کلمه را نقل می نمایم:

آیه (۴) لوارادالله ان یتخذ ولداً لاصطفی مما یخلق ما یشاء هو الله الواحد القهار.

آیه (۵) خلق السموات والارض...

آیه (۶) خلقکم من نفس واحده ثم... یخلقکم فی بطون امهاتکم خلقامن بعد خلق...

آیه (۳۸) ولئن سألتهن من خلق السموات والارض ليقولن الله...

آیه (۶۲) الله خالق کل شی و هو علی کل شی قدیر.

سال نزول

بر حسب محاسبات کتاب سیر تحول قرآن، آیات این سوره در ۵ گروه در سه مقطع زمانی مختلف نازل شده اند که عبارتند از:

۱- آیات ۱ تا ۲۹	در سال اول هجرت (در مدینه)	(مقطع ب).
۲- آیات ۳۰ تا ۳۸	در سال هشتم بعثت (در مکه)	(مقطع الف).
۳- آیات ۳۹ تا ۵۳	در سال اول هجرت	(مقطع ب).
۴- آیات ۵۴ تا ۶۶	در سال هشتم بعثت	(مقطع الف).
۵- آیات ۶۷ تا ۷۵	در سال چهارم هجرت	(مقطع ج).

تقسیمات سوره

با توجه به سال نزول و تغییر سیاق، موضوعات، سوره زمر را می توان، برای تسهیل در فهم بیشتر، به ۵ گروه مطابق تقسیمات سال نزول مجزا نمود. در برخی از این تقسیمات (بخصوص ۳ ردیف آخر) تغییر سیاق به وضوح به چشم می خورد.

اسماء الحسنی

در این سوره ۴۹ بار نام جلاله الله به کار رفته است که رقم نسبتاً بالائی است، همچنین ۱۷ بار نام رب به صورت مضاف الیه یا در ترکیب با ضمایر تکرار شده است. به غیر از این دو مورد، نام های نیکوی زیر نیز در این سوره آمده است.

آیه (۱) عزیز حکیم	آیه (۳۷) الله بعزیز ذی انتقام
آیه (۴) هو الواحد القهار	آیه (۴۶) فاطر
آیه (۵) هو العزیز الغفار	آیه (۴۷) عالم الغیب والشهاده.
آیه (۷) انه علیم بذات الصدور	آیه (۵۳) هو الغفور الرحیم.
آیه (۶۲) الله خالق کلشی و هو علی کل شی وکیل.	